

پیش‌خواران

نظر و گذری بر «شهید محمد منتظری به روایت اسناد»

چریکی که دار بر دوش بود

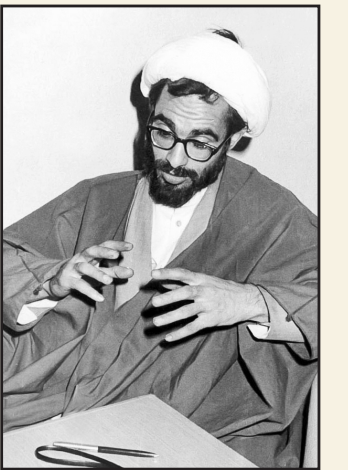
■ **شاهد توحیدی**



اثری که هم‌اینگ

در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که از نامش پیداست، شهید محمد منتظری‌راز منظر اسناد ساواک روایت می‌کند. این مجموعه از سوی شهربانو و جبی و حجت‌الله طاهری تدوین شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تارنامی ناشر در معرفی این کتاب به نکات ذیل اشارت برده‌است:

«تحولات اجتماعی و انقلاب‌ها، معلول‌علل و عوامل مختلف و متعددی هستند. یکی از این عوامل نقش رهبران و مخدیان است که به واسطه توان تصمیم‌گیری، قاطعیت، ایده‌ها و توان ایجاد احساسات و هیجانات در کشرهای تاریخی جامعه مؤثر هستند و سرنوشت جوامع را رقم می‌زنند. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، به نواک یک تحول عظیم سیاسی، اجتماعی و تاریخی از این قاعده مستثنی نیست و نقش رهبری و عناصر فعال در آن از اهمیت بسیار مهمی برخوردار است. در انقلاب اسلامی گذشته از رهبری‌های هوشمندانه و قاطعانه حضرت امام خمینی (ره)، نقش سایر عناصر و نخبگان و تأثیر آنها در روند انقلاب به واسطه تصمیمات، اقدامات و روش آنها در خور توجه است.از جمله این نخبگان و عناصر، چریک سلحشور و طلبه پرشور شهید محمد منتظری می‌باشد که در این کتاب به زندگی و مبارزات وی پرداخته شده است. باید متذکر شد تاکنون درباره شهید منتظری آثار و نگاشته‌شده است. در این زمینه می‌توان به دو کتاب اشاره کرد که به طور خاص به این موضوع پرداخته‌اند: یکی کتاب زندگینامه شهید محمد منتظری نوشته حجت‌الاسلام صادقی اردستانی



۱۳۵۸. شهید محمد منتظری در یک گفت‌وگوی مطبوعاتی

که مجموعه‌ای گردآوری شده از شرح حال و زندگی و مبارزات شهید منتظری است. این کتاب عاری از هر گونه راجعات سسندی است، همچنین منابع و مآخذ آن با توجه به حجم کتاب اندک، نیازمند بازنگری و ویراستاری اساسی است. این کتاب به علت کاربرد روش‌های علمی و تحقیقی نظیر که بایسته است قابلیت دفاع ندارد. کتاب دوم تحت عنوان فرزند اسلام و قرآن از انتشارات واحد فرهنگی بنیاد شهید است که تقریباً شبیه کتاب اول است. با این تفاوت که از سوی عکس‌ها و تصاویر، مستندتر و تا حدودی ویرایش شده‌است و در عین حال قسمتی از کتاب را عین متن عربی روزنامه‌های خارجی و بدون ترجمه تشکیل داده‌است. گذشته از آنها در خاطرات افرادی چون علی جنتی، خانم دیباغ، مرحوم خلیلی، عباس امیرانتظام، جلال‌الدین فارسی و محسن رفیق‌دوست نیز مطالبی درباره شهید منتظری وجود دارد که بیشترین مطالب در خاطرات آقای جنتی، خانم دیباغ و عباس امیرانتظام آمده است. در این آثار اولاً به طور منسجم به موضوع نیرداخته‌اند، بلکه با توجه به تناسب موضوع ذکری به میان آمده است. ثانیاً چون ذکر خاطرات از جهتی تحت تأثیر طول دوران زندگی راوی تا لحظه‌بازگویی است و از طرف دیگر حواس راوی در آن دخیل است، احتمالاً دچار این قیصه‌باشند که به مرور زمان قسمتی از آنها فراموش شده باشد یا اینکه به آنها شایخ و پرگ داده شود. این کتاب‌ها به علت به کارگیری از اسناد در متن ضعیف هستند، اما کتاب حاضر به لحاظ استفاده از اسناد دست‌اول در متن و از راجعات، منابع و مآخذ آن از اعتبار علمی و تحقیقی برخوردار است. کتاب مذکور از دو بخش تشکیل شده‌است؛ بخش اول مدخل پژوهشی است و دارای پنج فصل که هر کدام از آنها به چندقسمت تقسیم‌شده است.فصل اول درباره محل شخصیت‌ها درباره محمد منتظری است. فصل دوم در برگیرنده فعالیت‌ها و اقدامات وی از سال‌های ۱۳۴۱–۱۳۴۲ تا سال ۱۳۵۰ می‌باشد…»

■ **نیما احمدپور**

در هفتمین روز از اردیبهشت ۱۳۲۰، دکتر محمد

مصدق پس از اعلام ملی‌شدن نفت و در میان حمایت تمامی عناصر و جرنایات سیاسی به نخست‌وزیری رسید. در مجموع باید گفت که وی در دوره نخست‌صدارت خویش گشت که تا تیر ۱۳۳۱ تداوم یافت، در داخل با چالش عده‌های مواجه نبود و تمامی توان وی، معطوف به بازی گیری با انگلستان سپری شد، او در این مقطع دریافت که نتوان به سرانجام رساندن چالش نفت را ندارد و هم از این روی در بزنگاه انتخاب وزیر جنگ، استعفا داد.مقال بی‌آمده درصدد است تا با ایتنرا بر پایه‌ای روایات و تحلیل‌ها این دوره را تحلیل کند. استعفا داده است. مقاله بی‌آمده درصدد معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■■

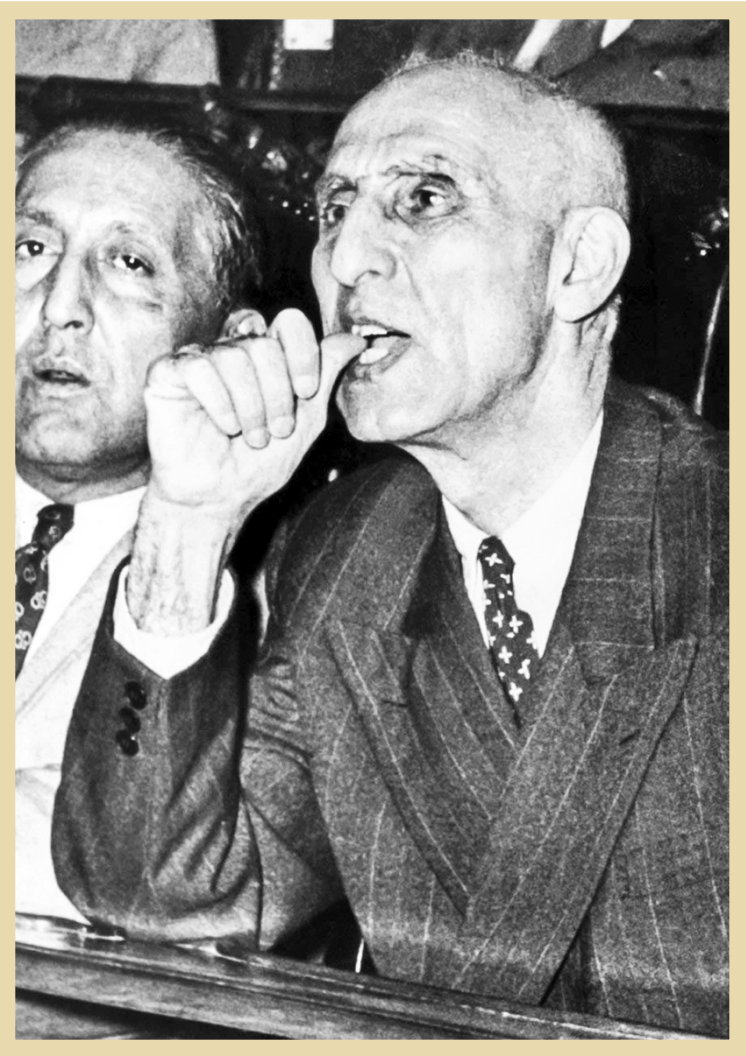
■ **مصدق از آغاز تا نخست‌وزیری**

در آغاز سخن مروری بر حیات سیاسی دکتر محمد مصدق از تولد تا نایل به آغازین دوره از صدارت مفید می‌نماید، چه اینکه می‌تواند بسترهای گزینش وی به این سمت را نشان دهد. اثر «مشاهیر سیاسی قرن بیستم» منتشره از سوی انتشارات مجراب قلم، تلاش کرده است تا در این باره تصویر روشنی به دست دهد:

«محمد مصدق در ۲۹ اردیبهشت سال ۱۲۶۱، در تهران به دنیا آمد. پدر وی میرزا هدایت‌الله آشتیانی معروف به وزیر دفتر، از رجال دورمانصری و مادرش ملک تاج خانم فرزند عبدالمجید میرزا فرمانفرما و نوه عباس میرزا ولیعهد قاجار و نایب‌السلطنه ایران بود. مصدق پس از تحصیلات مقدماتی در تبریز به تهران آمد و به مستوفی‌گری خراسان گمارده و با وجود سن کم، بر کار خود مسلط شد. وی در اولین انتخابات مجلس در دوره مشروطیت انتخاب شد، ولی اعتبارنامه او به دلیل سن او که به ۳۰ سال تمام نرسیده بود، رد شد. در سال ۱۲۸۷، برای ادامه

در دوره نهضت ملی و در غیاب انگلستان، جز دولت امریکا خریدار دیگری برای نفت ایران وجود نداشت.

مصدق از آغاز صدارت خویش قصد داشت تا پروژه خویش را با امریکایی‌ها پیش ببرد. از سوی دیگر آنچه نخست‌وزیر برای برای همکاری با این کشور مصمم می کرد، خوش بینی مفرط وی به آنان بود. این امید سراسر دور اول و دوم نخست‌وزیری مصدق را در بر گرفت، اما هرگز به نتیجه مورد علاقه وی نرسید



دکتر محمد مصدق در حالشبههنگام سخنرانی ملی

د

نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق به پیشنهاد جمال امامی، یعنی یکی از شاخص‌ترین مخالفانش انجام پذیرفت. بر حسب روایت مصدق، امامی گمان می‌برد که وی مانند گذشته صدارت را نخواهد پذیرفت و ایوای جمعی دربار، به راحتی زمینه صدور حکم برای سیدضیاءالدین طباطبایی ر فراهم خواهند ساخت. برخی نیز اعتقاد دارند که این اقدام مخالفان بستری رهبر جبهه ملی چه در چننه دار!

آغازین دوره از نخست‌وزیری دکترمحمد مصدق، وفاق در داخل و چالش با خارج

امید داشتند صدارت را نپذیریم تا سیدضیاء را بیاورند!

به ویژه توجه آنان به وضع قرارداد نفت شده بود. در انتخابات مجلس شانزدهم با همه تقلبات و مداخلات دربار و صندوق‌های ساختگی، آ‌رای تهران باطل شد و در نوبت دوم انتخابات دکتر مصدق و اعضای جبهه ملی به مجلس راه یافتند. پس از اعدام جاعلی رزم‌آرا از حقوق ایران پرداخت، طرح ملی‌شدن نفت و صنایع مربوطه در مجلس تصویب شد. پس از استعفای حسین علاه که بعد از رزم‌آرا نخست وزیر شده بود، دکتر مصدق به نخست‌وزیری رسید و برنامه خود را اصلاح قانون انتخابات و اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت اعلام کرد. پس از شکایت دولت انگلیس از دولت ایران و طرح این شکایت در شورای امنیت سازمان ملل، دکتر مصدق نایب‌وزیرک شد و به دفاع از حقوق ایران پرداخت. سپس به دادگاه لاهه رفت و با توضیحاتی که در مورد قرارداد نفت و شیوه انعقاد و تمدید آن داد، دادگاه بین‌المللی خود را صالح به رسیدگی به شکایت بریتانیا ندانست و مصدق در احقاق حق ملت ایران به پیروزی دست یافت.»

■ **پذیرش نخست‌وزیری به پیشنهاد جمال امامی**

نخست‌وزیری محمد مصدق به پیشنهاد جمال امامی، یعنی یکی از شاخص‌ترین مخالفانش انجام پذیرفت. برحسب روایت مصدق، امامی گمان می‌برد که وی صدارت را نخواهد پذیرفت و ایوای جمعی دربار به راحتی زمینه صدور حکم برای سیدضیاءالدین طباطبایی را فراهم خواهند ساخت. برخی نیز اعتقاد دارند که این اقدام مخالفان بستری را فراهم کرد تا معلوم شود که رهبر جبهه ملی چه در چننه دار! صادق کرمانی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این فتره معتقد است:

«در روز ۸ اردیبهشت ۱۳۲۰، کمسیون نفت قانون ۹ماده‌ای طرز اجرای ملی‌شدن صنعت نفت را به شورای آرا تصویب کرد و مجلسین نیز در روزهای بعد آن را تأیید کردند. حسین علاه نیز از نخست‌وزیری استعفا کرد و مجدداً سمت سابقش وزارت دربار را بر

عهده گرفت. در محافل سیاسی آن زمان شایع شده بود که سیدضیاء به نخست‌وزیری خواهد رسید که ناگهان جمال امامی از نمایندگان مخالف مصدق و واسطه دربار پیشنهاد کرد: مصدق نخست‌وزیر شود! از ۹۰ نفر عده حاضر در جلسه خصوصی (مجلس شورا)، ۷۹ نفر به دکتر مصدق رأی تمایل دادند. مصدق خود در مورد پذیرش پیشنهاد نخست‌وزیری در تقریرات زندانش چنین می‌نویسد: کابینه (علاء) جنبه محلل داشت و زمینه را برای نخست‌وزیری سیدضیاءالدین طباطبایی مهیا می‌کرد تا بیاید و مسئله ملی شدن نفت را به سبک خود منقفی سازد. به همین دلیل متولیان مجلس، به این امید که من نظیر دوره چهاردهم نخست‌وزیری را نخواهم پذیرفت، در جلسه خصوصی به زمامداری من ابراز تمایل کردند، در حالی که در همان موقع سیدضیاءالدین در دربار منتظر بود تا فرمان

به نامش صادر شود، اما من که نهضت را در خطر می‌دیدم، رأی تمایل را بلافاصله با شرط تصویب قانون طرح اجرای ملی‌شدن صنعت نفت پذیرفتم… با این همه سفارت انگلیس پیش‌بینی می‌کرد که مصدق در زمان کوتاهی شکست خواهد خورد و لاجرم نیست خواهد شد…»

■ **مصدق خطاب به مکی: انگلستان را دشمن خطاب نکنید**

رهبر جبهه ملی در آغاز صدارتش، دوستان و هم‌بیمانان را از موضع‌گیری تند علیه انگلستان بر حذر می‌داشت. او سعی داشت تا پروژه خویش را آرام به پیش برده، هر چند که این نوع مراعات‌ها نهایتاً فایده‌ای نبخشید و این دولت استعماری را از صرافت براندازی نهضت ملی ایران نینداخت. بهروز سپهر پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این‌باره خاطر نشان کرده است:

«در مذاکراتی که در تیر ۱۳۲۰، میان نمایندگان دولت ملی ایران و سفیر دولت انگلستان در خصوص شرایط ملی‌کردن نفت صورت گرفت، دولت انگلستان و سفیر آن دولت در ایران می‌کوشیدند تا شرایطی را برای شروع مذاکرات پیش کنند. از جمله آنکه عملیات معوق شده شترکت نفت انگلیس در خوزستان از سر گرفته شود و دولت ایران، مداخلات خود را تا حصول به نتیجه نهایی متوقف سازد و افرادی مانند حسین مکی را – که از نظر بریتانیا عناصری ماجراجو و آشوب‌طلب تلقی می‌شدند – فرخواند. لازم به ذکر است که مکی به همراه مهندس مهدی بازارگان و تنی چند از شخصیت‌های دیگر، مسئولیت خلع ید از شترکت نفت انگلستان در جنوب را داشتند. هرچند مصدق احضار حسین مکی را از آبادان، تسلیم در برابر فشار خارجیان تلقی می‌کرد و تن به این کار نداد، اما اسنادی که مکی خود در کتاب سیاه آورده است، نشان می‌دهد که زیاد روی‌ها و سخنان غیر مسئولانه حسین مکی در خوزستان، اسباب زحمت دولت می‌شده است. واکنش مصدق به خواسته مربوط به عزل حسین مکی، نشان از درایت و هوشمندی نامبرده دارد. در تلگراف رمز شماره ۳۳۵۴/۴ مورخ ۱۳۲۰/۴/۱۹، مصدق خطاب به حسین مکی – که در جلد سوم کتاب سیاه، ص ۶۲ نیز نقل شده است– می‌خوانیم: جناب آقای مکی، مکرر به اطلاع رسانده‌است که از نقطه‌ای و اظهارات حرکت و زنده که موجب رنجش و گله‌های سیاسی می‌شود، خودداری فرمایید. اینک به موجب نامه گلاب‌آمیزی که از طرف سفارت انگلستان واصل گردیده، متذکر شده‌اند که جناب عالی در بیانات خود دولت انگلستان را دشمن خطاب فرموه‌اید. مجدداً از جناب عالی خواهشمندم که حتی‌المقدور از نطق‌های متضمن جملات زنده و خلاف تشریفات سیاسی بین‌المللی خودداری فرمایید که جز بنیان سبب بشود که کلیات از دست برود. نخست وزیر دکتر محمد مصدق… حسین مکی در پاسخ به این تلگراف مصدق از روش خود دفاع کرده و گفته است: همین نطق‌ها و مواج صریح خود به موجب تصدق بار دیگر در یک یادداشت خصوصی مورخ ۲۱ تیر ۱۳۲۰، مکی را به احتراز از بعضی کلمات زنده که هیچ اثری در اصل مطلب ندارد، ولی حاسدین و مغرضین آنها را دستاویز اعتراض قرار می‌دهند، فرخوانده است…»

■ **نگاه ساده‌انگارانه به نفوذی‌ها**

احمد متین دفتری داماد محمد مصدق، در زمره آن طیف از چهره‌های سیاسی است که وابسته به سیاست انگلستان به شمار می‌رفتند. او در میان حامیان نهضت ملی، چه‌راهی مطرود قلمداد می‌شد. با این همه آقای نخست‌وزیر اصرار داشت تا در سفر به امریکا و راه‌همراه با خود ببرد. برخی معتقدند که مفاد مذاکرات مصدق با امریکایی‌ها از سوی این فرد به انگلستان منتقل و البته نقش براب می‌شد!شمس‌الدین امیرعلایی از همکاران مصدق، در این باره روایتی به شرح ذیل دارد: «در روز سه شنبه ۹ مهر ۱۳۲۰ ساعت چهار بعدازظهر، به دعوت آقای دکتر مصدق برای مذاکره در باب مقدمات مسافرت، به منزل ایشان رفتم. ضمن شعور درباره افرادی که باید در این سفر همراه باشند، آقای دکتر مصدق گفت: متین دفتری به علت کسالت از سنا، تقاضای مرخصی می‌کند و عازم امریکاست، چطور است او را هم جزو هیئت به حساب بیاوریم؟ با توجه به سوابق آن شخص و اسنادی که سه ماه پیش خودم به آقای دکتر مصدق ارائه داده بودم، از این پیشنهاد یک‌ه خوردم و اظهار مخالفت کردم. آقای دکتر مصدق بر طبق رویه همیشگی، موضوع صحبت را تغییر داد و به مسائل دیگر پرداختیم. هنگامی که در خصوص بودجه مسافرت مطالعه می‌کردیم،

۹ جوان

| روزنامه جوان | شماره ۲۰۱۳

مجدداً گفتم دکتر متین دفتری با خرج خودش به امریکا می‌آید و اگر او را جزو هیئت ببریم، خرج یک نفر صرفه‌جویی می‌شود. گفتم اگر بخواهید اینطور صرفه‌جویی کنید، یقیناً افراد زیادی هستند که برای تبرئه خود و داشتن افتخار عضویت این هیئت حاضرند مخارج تمام هیئت را بپردازند! باز هم موضوع صحبت تغییر کرد و پس از مدتی، دوباره عضویت آقای دکتر متین دفتری مطرح شد. گفتم آخر مردم در این‌باره چه خواهند گفت؟ جواب داد مردم چکار به این کارها دارند؟ و اضافه کرد آقای دکتر شما گرفتاری‌های مرا نمی‌دانید، متین داماد سوگلی خانم است و خانم دوپا را توی یک کفش کرده که او جزو هیئت باشد و اگر او را نبرم، خانم این چند تا شوید باقی مانده را (اشاره به موهای سر خود) می‌کند!…»

■ **چشم انتظاری بی‌پایان برای کمک امریکا**

در دوره نهضت ملی و در غیاب انگلستان، جز دولت امریکا خریدار عمده دیگری برای نفت ایران وجود نداشت. مصدق از آغاز صدارت خویش قصد داشت، تا پروژه خویش را با امریکایی‌ها پیش ببرد. از سوی دیگر آنچه نخست‌وزیر را برای همکاری با این کشور مصمم می‌کرد، خوشبینی مفرط وی به آنان بود. این امید سراسر دور اول و دوم نخست‌وزیری مصدق را در بر گرفت. اما هرگز به نتیجه مورد علاقه و دلخواه وی نرسید. در آغازین ماه‌های سال ۳۲، مجله تایم در این‌باره مقاله‌ای منتشر کرد که مجله خوانندنی‌ها در ۳۰ تیر ۱۳۳۲ ترجمه آن ادرج کرد. در بخشی از این تحلیل چنین آمده است:

«دو سال است که مردم ایران در انتظار کمک امریکا هستند. هر تغییری در داخله امریکا روی می‌داد، هر کنفرانسی که تشکیل می‌شد، آنها را به امکان تغییری در سیاست امریکا به نفع ایران امیدوار می‌ساخت. کنفرانس اخیر وزرا و این خارجه سه دولت غربی در واشنگتن هم امیدواری‌های تازه‌ای در ایران به وجود آورده بود و با اینکه دستور مذاکرات این کنفرانس، هیچ از تباطلی با مسئله نفت ایران نداشت، روزنامه‌های طرفدار دولت در تهران می‌کوشیدند تا حس امیدواری مردم را نسبت به جریان این کنفرانس برانگیزند و تلقین کنند که مثلاً در این کنفرانس، تصمیماتی برای شکستن محاصره اقتصادی انگلیس به دور ایران اتخاذ خواهد شد. پیشنهادات جدیدی برای حل مسئله نفت تنظیم و به تهران ارسال خواهد گردید و بالاخره امریکا با کمک‌های مالی و اقتصادی به ایران، موافقت خواهد کرد. در یک چنین محیط خوش‌بینی و امیدواری، نامه ژنرال آیزنهاور به دکتر مصدق مانند آب سردی بود که بر دیک

جوش احساسات و امیدواری‌های ایرانیان ریخته شد و در این جواب، رئیس‌جمهور امریکا با چنان صراحتی تقاضای کمک مؤثر دکتر مصدق را رد کرده بود که نخست‌وزیر پیر ایران هنگام دریافت آن با خشمم و عصیانیت فوق‌العاده فریاد زد: اگر چرچیل به‌امام ما جواب می‌نوشت، این طور زنده و صریح تقاضای ما را رد نمی‌کرد!…» دکتر مصدق میل داشت که لاف‌ل این جواب صریح و زنده منتشر نشود و مکاتبات او با رئیس‌جمهور امریکا محرمانه بماند، ولی متن نامه و جواب آن در واشنگتن انتشار یافت و دکتر مصدق در حالی که سخت از این جریان خشمگین بود، شنید که در مجلس ایران هم مذاکرات تند و شدید علیه او صورت گرفته‌است. عکس‌العمل مصدق در برابر این جرنایات، تصمیمات ناگهانی و غیرمنتظره‌ای بود که بلافاصله پس از انتشار آن نامه ژنرال آیزنهاور در تهران به موقع اجرا گذاشته شده و بحران خطرناک و تازه‌ای را در ایران به‌وجود آورده است. دکتر مصدق مدت‌ها امیدوار بود که با تهدید خطر کمونیستی، حمایت امریکا را نسبت به حکومت خود جلب کند، ولی حکومت آیزنهاور با موجب صریح خود به این تقاضای کمک مصدق، او را بر سر دو راهی تاریخ قرار داده است. محافل طرفدار دولت در تهران، خشمم و عصیانیت خود را از روش امریکا پنهان نمی‌دارند و حتی بعضی از جراید طرفدار دول، صریحاً موضوع تعطیل اداره اصل چهارم و اخراج مستشاران امریکایی را به میان کشیده‌اند. ولی در واشنگتن اظهار امیدواری می‌شود که کار به این جاها نکشند و نامه صریح و روشن آیزنهاور حال ایرانی‌ها را کمی به جا بیاورد! او و آنها را بیش از پیش متوجه مخاطرات آینده ادامه وضع فعلی بکنند. عکس‌العمل دکتر مصدق در مقابل نامه ژنرال آیزنهاور، بیش از همه کمونیست‌های ایران را خوشحال کرده و برای تبلیغات آنها علیه امپریالیست‌های امریکایی، غذای مناسبی تهیه کرده است. البته کمونیست‌ها از دو سال پیش با شعارهای امریکایی به خانه‌ات برگرد، و در دیوار و فضا را پر کرده بودند، ولی اگر تا دیروز امریکایی‌ها هنگام شنیدن این جمله با لیخد تمسخرآمیزی به آن جواب می‌دادند، من بعد خواهند گفت نگران نباشید، فردا پس فردا خواهیم رفت…»

■ **کلام آخر**

اولین دوره از صدارت دکتر مصدق اگرچه به آرامش گذشت، اما بسترساز بحران‌هایی شد که در دوره دوم خود را نشان داد. آغاز اختلاف هم‌راهان پیشین، ناتوانی در عملی ساختن ملی‌شدن نفت، در خواست اختیارات از مجلس شورای ملی وی. در زمره این مشکلات هستند، به عبارت دیگر این دوره، تداعی‌گر آرامش پیش از طوفان بود. طوفانی که در شکست نهضت ملی ایران، نقش عمده و کلیدی داشت.

۱۳۳۰، دکتر محمد مصدق و همی ترومن رئیس‌جمهور امریکا